



ثریا شهابی

عبور از احمدی نژاد پیش پرده انتخابات رئیس جمهور دهم

پیشاکمپین های انتخابات رئیس جمهور دهم ایران، بساطی از درهم ریختگی در صفوف هر دو جناح حکومت را به نمایش گذاشته است. کمتر از شش ماه به انتخابات مانده، فعلا تا اطلاع ثانوی هیچ کدام از جناحها، نه راست و نه اصلاح طلبان، کاندیدی که بتوانند با اطمینان جناح خود را پشت سر او در روزهای انتخابات متحد کنند، در آستین ندارند.

انتخابات دهم رئیس جمهوری ایران، این مراسم درون خانوادگی جریان اسلامی حاکم که طی آن در صورت تمایل "رهبر" ممکن است از "خودی ترین خودی های" عضو باند رقیب، یا از خود فلان آیت الله عظمی و مرجع تقلید سالکن کوچه بغل دست "رهبر" هم سلب صلاحیت شود، در پیش است. در آستانه این مراسم، صفوف هیئت حاکمه جمهوری اسلامی عمیقاً بهم ریخته است. بحران حکومتی سرتاپای آن را فراگرفته و شکاف در بالامجددا سرباز کرده است.

شکاف و درهم ریختگی صفوف هیئت حاکمه ایران نه به خاطر فرارسیدن فصل "انتخابات"، که خود اساساً محصول تغییرات پایه ای تری در موقعیت جمهوری اسلامی و رابطه آن با مردم است. این تغییرات بسرعت هیئت حاکمه ایران را تجزیه و آن را به یک تجدید آرایش درونی میکشاند.

صفحه ۲

بحران اقتصادی سرمایه جهانی رژیم اسلامی و چشم انداز طغیان های اجتماعی



بهرام مدرسی

ماهها است که جهان را بحران اقتصادی فراگرفته است. در رابطه با این بحران مطالب و اظهارنظرهای زیادو بعضاً ارزشمندی منتشر شده اند.

علیرغم این باید نگاهی انداخت به دلایل پایه ای این بحران. دلیل این بحران جهانی پائین آمدن سود سرمایه در سطح جهان است. از بانک ها شروع شد و اکنون دامنه آن به صنایع تولیدی کشیده شده است. جهان سرمایه داری بدون تضمین سود، نمیتواند زنده بماند. سود، پول بیشتر، ثروت طبقه حاکمه حرف آخر همه دولتهای

سرمایه داری هستند. نشانه های این بحران البته از یکسال پیش با پیش بینی بانک جهانی در مورد پائین آمده سقف سود سرمایه اعلام شده بود. نکته ای که هم دولت های غرب بخصوص و هم همه این لشکر متفکرین و ژورنالیست ها و روسای موسسات مالی را متعجب کرد، پائین آمده سطح سود سرمایه علیرغم معادلات بلیون دلاری و سرسام آور جهانی است. همین، کودن ترین اقتصاددانان بورژوا را باید قانع کرده باشد که منبع سود سرمایه املاک، بازار بورس، معادلات تجاری و غیره نیست. اگر

صفحه ۳

فقر شدید در کشور نداریم!

سعید آرمات

چرا نمی پرسید چقدر قدرت خرید مردم افزایش یافته است! صفحه ۵

نسل کشی "پیشگیرانه" اهداف نظامی دولت اسرائیل

ثریا شهابی

صفحه ۷

جنگ غزه، جنایت علیه بشریت



مظفر محمدی

جنگ دولت اسرائیل علیه مردم غزه جنگی يك طرفه است. در این جنگ كل بورژوازي و قوم پرستي و نژاد پرستي در ابعاد جهاني علیه يك ميليون و نیم انسان در گوشه کوچکی از این کره خاکی همدست شده اند. این يك نسل کشي آشکار و جنایتي علیه كل بشریت است. این جنگي علیه طبقه کارگر بین المللي و يك قلدری و قمع کشي آشکار به روي انسانیت است. این يك وحشیگری محض و قانون جنگل است. دفاع از مردم غزه در مقابل این وحشیگری کار طبقه کارگر و همه بشریت آگاه و آزاد است.

ماه ها است میلیونها انسان و کودک و پیر و جوان در باریکه ای با وسعتی اندک به تله انداخته شده و از امکانات بدیهی زندگی محروم شده اند. اکنون این حلقه محاصره تا دم درب خانه هایشان و توسط تانکهای اسرائیلی تنگ شده و گلوله کودکان و انسانهای ساکن غزه را میفشارد. این يك آشوبتس دیگر است.

دولت جنایتکار اسرائیل جواب پرتاب سنگ توسط کودکان و نوجوانان فلسطینی را با گلوله های توپ و بمب میدهد. دولت امریکا از این جنایت حمایت کرده است. اتحادیه اروپا، سازمان ملل و دولتهای عربی با دیپلماسی ریاکارانه نظاره گر این جنایت اند. جنایت اسرائیل در غزه برای جمهوری اسلامی مصرف داخلی دارد. جمهوری اسلامی از این جنگ برای ایجاد فشار بر جامعه و بخصوص دانشگاه ها استفاده کرده و حزب الله را تحت نام بسیج دانشجویی برای خفه کردن صدای آزادیخواهی و برابری طلبی در دانشگاه ها و لوٹ کردن حرمت دانشجو به کار انداخته است. همه این دولتها شریک این جرم و جنایت اند. جنگ دولت اسرائیل علیه مردم غزه ربطی به راکت انداختن حماس ندارد. این جنگي برای تسویه

ساعات پخش تلویزیون پرتو
۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ نیمه شب

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست
هر هفته جمعه ها منتشر می شود
پرتو را بفانید و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

ادامه از ص ۱ عبور از احمدی نژاد پیش پرده انتخابات رئیس جمهور دهم

به اصطلاح بخش "معتدل تر" خود جناح راست، هر دو سوختن احمدی نژاد و رویارویی کامل مردم با کل نظام را می بینند. اولین قربانی درون جناحی این وضعیت، احمدی نژاد است که با عبور از او، مقام و موقعیت "رهبر" هم عمیقاً تضعیف میشود. رجوع به این واقعیت مهم است که امسال برای مقابله با ۱۳ آذر و ۱۶ آذر، روز دانشجو، و برای جلوگیری از ابراز وجود چپ کمونیست در دانشگاهها، حکومت ابتدا به تحکیم وحدت و شاخه دانشجویی جریانات ملی - مذهبی که کمترین اعتباری در میان دانشجویان معترض ندارند متوسل نشد. رژیم به خامنه ای متوسل شد، قصد داشت او را روانه دانشگاه کند تا این روز را به زور "رهبر" به خیر بگذرانند! کاری که به تعویق افتاد، جایگزین ترتیب دادن سخنرانی های جداگانه برای خامنه ای و خاتمی در دانشگاهها پس از ۱۶ آذر شد، و هزینه کردن "رهبر" برای موقعیت اورژانس دیگری ذخیره شد و خامنه ای بحال آماده باش منتظر است!

مدتها است در جدال بر سر حکومت در ایران، علاوه بر دو جناح جمهوری اسلامی، نیرو و قطب سومی هم مستقل از جناحها و سازمانهای وابسته به آن، به میدان آمده است. حضور وسیع و گسترده مردمی که نه تنها کمترین توهمی به هیچکدام از دارو دسته های دواخردادی و پاسدار نویسندگان دگر اندیش و "ولترهای اسلامی" ندارند، که هر روز علیرغم حزب الله چرخانی ها و بگیر و ببندها و مانورهای امنیتی رژیم، اعتراض میکنند و بر سر کمترین خواست صنفی

ثانوی، به حاشیه رانده است. فاکتوری که همواره از بدو به قدرت رسیدن جریان اسلامی، از زمره "برکات آسمانی" و رگ حیات آن بود، یعنی خطر جنگ و حمله آمریکا و تحركات "شیطان بزرگ"، فعلاً به پشت صحنه رانده شده است. این واقعیت، بر متن گرانی، فقر و فلاکت عنان گسیخته ای که بر سر مردم ایران ریخته اند، موقعیت احمدی نژاد، رئیس جمهور دوره "جنگ با دشمن خارجی"، را در توازن قوا بین جناحی بشدت تضعیف کرده است. "اتحاد" در صفوف هیئت حاکمه محصول دوره قبل، شکست، و "نوشیدن جام زهر" از نوع "پایان جنگ عراق"، خامنه ای را هم وسوسه میکند. تلاشهایی از نوع "حمله به باغ سفارت انگلیس"، "فراخوان فرمانده سپاه" به "بسج دانشجویی" که همچون زمان خمینی عمل کنند، نمایش دستجات ایثارگری که قرار است برای جنگ با اسرائیل به فلسطین اعزام شوند، مانورهای سپاه و بسج و کمپین های "امنیتی" شان، حمله به دفاتر شخصیت های دواخردادی چون برنده نوبل، و بگیر و ببندها و عریده کشی ها و خط و نشان کشیدنهای تروریستی به قصد مرعوب کردن مردم، همه و همه همان "مزه" جام زهری است که "آقا" پنهانی دارد برای قبول موقعیت جدید سر میکشد! اینها مانور هایی برای اجتناب از بی مصرف شدن ائتلاف احمدی نژاد و خامنه ای در کنترل اوضاع است.

هم جناح دواخرداد که از شرکت در قدرت تماماً خلع ید شده است، و هم فراکسیون "دوراندیش تر" یا

بردارای که جنبش اسلامی از انهدام عراق کرد، و در سایه برکات "کمپین هسته ای" غرب علیه دولت ایران، توانست کل حاکمیت، جناح راست و دواخرداد و جناح میانه را علیرغم هر غرولند زیر لیبی این و آن منتقد دواخردادی، موقتاً پشت سر خود "متحد" و به خط کند. راست، ترکیب احمدی نژاد و خامنه ای، از یک طرف تنها نیرویی است که توانست با توسل به برکات خطر جنگ و تقابل غرب بر سر مسئله هسته ای، جمهوری اسلامی را از گزند جنبش سرنگونی که برای مرخص کردن کل رژیم به میدان آمده بود حفظ کند، به طول عمر آن بیافزاید، و از طرف دیگر مردم را بدون واسطه و رو در رو در مقابل کل رژیم قرار دهد و علیه نظام به میدان آورد.

خطر حمله آمریکا و رویارویی مستقیم ایران و آمریکا موقتاً به حاشیه رانده شد، بدون اینکه تغییری در رابطه مردم با جمهوری اسلامی داده شده باشد، بدون اینکه مردم به نقطه سازشی بین خود و رژیم رضایت داده باشند و یا به اصلاح طلبان دیگری برای بزک کردن جمهوری اسلامی دل بسته باشند. بعلاوه تحت تاثیر فقر و فلاکت عنان گسیخته و قمه کشی ها و مانورهای امنیتی دولت، رابطه مردم با رژیم و تمام جناحهایش، بیش از پیش آنتاگونیزه شده است. اوج گیری بحران اقتصادی سرمایه جهانی و تشدید جدال در کمپ های اصلی قدرتهای سرمایه، موقعیت حکومت ایران بعنوان یکی از "محورهای شر" در شکل دادن به سیاست "نظم نوین جهانی" غرب را، فعلاً تا اطلاع

آرایش ارتجاع اسلامی بر مبنای یک پلاتفرم پلورالیستی تر و انتلافی به منظور بقاء در شرایط امروز، که مردم بدون واسطه و رودر رو امنیت کل نظام را به مخاطره انداخته اند، مجدداً روی میز جمهوری اسلامی قرار گرفته است.

این تجدید آرایش اما این بار مهر شرایط کیفیتاً متفاوتی را بر خود دارد. پایان "روزهای خوش" امید به دواخرداد و شکست پلاتفرم سیاسی کشاندن مردم به میدان سازشی با حکومت بر سر اصلاح آن، به میدان آمدن جنبش مردم برای سرنگونی رژیم، ابراز وجود جنبش سرنگونی برای پیروید معین و مهمی، و بر این بستر عروج چپ کمونیست در جنبش اعتراضات دانشجویی و هژمونی آن بر هر صدای اعتراض رادیکالی به حکومت، فاکتورهایی است که مهر خود را بر تجدید آرایش و جناح بندیهای درونی هیئت حاکمه ایران میزند. و فی الحال تأثیرات آن را در جدال جناحها میتوان به وضوح دید. رابطه جناحها و تجدید آرایش امروز آن، به حکم این شرایط، در اولین قدم نیازمند به میدان آمدن "سنگین وزن ترین" عنصر رژیم یعنی شخص "رهبر" است.

فاکتورهای جدید

راست یک دست در قدرت، با احمدی نژاد که طی دوره ریاست جمهوری عصاره ارتجاع اسلامی حکومت را بار دیگر به نمایش گذاشت، در دسته بندی های درونی هیئت حاکمه موقعیت بسیار متناقضی یافته است. احمدی نژاد کسی است که در فرجه ای که خطر حمله آمریکا برای جمهوری اسلامی فراهم کرد، در بهره

آزادی و برابری و به کمونیسم و سوسیالیسم برای نجات خود نیاز دارد. این را طبقه کارگر جهانی باید با صدای بلند و با برافراشتن پرچم سوسیالیسم و برابری طلبی به جوامع بشری اعلام کند.

دستجمعی مردم این منطقه است. باید بر دهان این وحشیگری محض افسار زد. باید به روی رهبران بورژوازی از کاخ سفید تا پارلمان اروپا و اتحادیه عرب و جمهوری اسلامی تف انداخت. متوقف کردن این جنایات تنها از عهده طبقه کارگر بین المللی و

حساب های قومی و نژادی است. جنگی برای پانیمال کردن تمام و کمال خواستهایی بر حق مردم فلسطین برای برخورداری از دولت مستقل خود و تعیین سرنوشتشان به دست خودشان است. تداوم اشغالگری و ویرانگری و قتل و عامهای

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ادامه از ص ۱ بحران اقتصادی سرمایه جهانی رژیم اسلامی و چشم انداز ...

این ها منبع اصلی سود و ثروت و بازتولید آن در جامعه سرمایه داری بودند که این بحران پیش نمی آمد. کارشناسان بورژوازی در سطح جهان امروز بخصوص در مقابل این سوال قرار گرفته اند که منبع سود سرمایه چیست؟ مدعی هستند که بدون ارزیابی درآمد واقعی مردم وام کم بهره داده اند و این دلیل اصلی بحران فعلی است. این حداقل ارزیابی اولیه آنها در زمان شروع بحران در آمریکا بود. این تبیین طبعا از طرف میدیا هم نمایندگی میشود. باید جواب این را داد: منبع سود و تولید ثروت در

جهان سرمایه داری کار انسان و استثمار است. این را مارکس ثابت کرده است. سرمایه ارزش خود را در بازار بورس به معامله میگذارد. بخشی از این ارزش همان وام هایی است که به مردم در آمریکا داده اند، ارزش این وام ها را اما جمع ارزشی که وام گیرندگان باید به بانک ها بازپرداخت کنند، تعیین میکند. بانک ها و موسسات مالی مختلف طبعا با هم برای خرید این "ارزش" رقابت کرده اند. سوال اساسی اما این است که این مردم که اکثریت آنها را انسان های کارکن در جامعه سرمایه داری

تشکیل میدهند، از کجا باید پول بازپرداخت وام های خود را تهیه کنند بجز فروش نیروی کار خود؟ انسانی که در جریان "استخدامش" در بازار کار بیکار مانده است و منبع درآمدی ندارد، خانه اش و ملک اش و به طبع آن وامی که برای خرید آن گرفته است هم بی ارزش خواهد شد. این جواب را باید به ژورنالیسم نوکر صفت سرمایه داد. بحران حاضر اما هرچند از بحران مالی بانک های مسکن در آمریکا شروع شده باشد، دلیل آن اما نیست. بنابراین سوال این است که دلیل بحران چیست؟

مارکس دلیل بحران های دوره ای سرمایه را "گرایش نزولی نرخ سود سرمایه" نام نهاده است. سرمایه در جریان حرکت خود مدام به تکنولوژی بهتر برای بارآوری بیشتر کار دست پیدا میکند. کاری که سابقا برای آن نیروی کار دو انسان باید استثمار میشدند، با استثمار یک نفر جابجا میشود. محصولی که در نتیجه کار یک نفر تولید میشد امروز به یمن همین پروسه، افزایش پیدا میکند و ده ها پروسه دیگر که مارکس آنها را به روشنی در کاپیتال بیان کرده است.

این پروسه را ما در

یا حتی دفاعی، علیه سرتایبای نظام شعار میدهند، این دوره و تجدید آرایش درونی آستانه انتخابات دهم را متفاوت کرده است.

امروز اعلام رسمی و علنی چه باید کرد تا بتوان نظام را حفظ کرد، جوهر سیاست های روزانه رژیم در ایران است. امروز رژیم با هر صدای اعتراضی که بلند میشود به پاتک اطلاق معترضین به "نیروهای ضدانقلاب"، ضد نظام اسلامی و برانداز، مقابله میکند.

اغتشاش در اردوی دشمنان مردم

در کمپین های پیشا انتخابات دهم رئیس جمهوری، طیفی از شخصت های هردو جناح راست و دوحرداری، به اضافه جناح میانه به رهبری رفسنجانی، طالب حضور و فعالیت دیگر جناحها در انتخابات هستند. شرط اصلاح طلبان برای بازگشت، حذف احمدی نژاد است. شرط جناح میانه، به رهبری رفسنجانی، شکل دادن به نوعی توافق و "ائتلاف" است، چه با "راست به شرط حذف احمدی نژاد"، یا با "دوخرداد به شرط کاندیداتوری خاتمی!"

صحبت از امکان کاندیداتوری همه، از خاتمی و رفسنجانی و کربوبی و احمدی نژاد و ناطق نوری و قالیباف و میرحسین موسوی، تا این و آن "روحانی" و

"پاسدار" و وزیر و وکیل سابق و شاغل هست، و صحبت از هیچکدام هم نیست. فعلا سرکردگان جناحها در حال سونداژ کردن، چرتکه انداختن، محاسبه و معامله اند. همه بدنبال یافتن "شخص" و کاندیدی هستند که مقدم بر هرکاری بتواند صفوف هیئت حاکمه ایران را متحد کند. این انتخابات فرصتی فراهم کرده است که در آن صفوف حاکمیت بسرعت تجزیه شود، شکافها و دسته بندی های جدید در آن بر اساس مقتضیات سیاسی و اقتصادی روز سرباز کند. فی الحال روند پرسروصدایی برای تجدید آرایش در هیئت حاکمه و جناحهایش مجدد آغاز شده است. جدال جناحها اما رسما و علنا اینبار نه بر سر بحث و "گفتگوی تمدن ها" و اجازه انتشار روزنامه های خودی و آزادی زندانیان دوحرداری، بلکه مستقیما بر سر سهم خواهی از قدرت و اهمیت گسترده تر کردن دامنه حاکمیت برای بقای نظام است.

مفسرین و مبلغین دوحرداری مشغول محاسبه اند و اظهار میکنند که، اگر انتخابات "مدیریت" نشود، یعنی که قلب صورت نگیرد چه کسانی و چه جناحهایی با چه آرایشی شانس سهم شدن در قدرت و نشستن بر مسند رئیس جمهوری و وزارتخانه ها را دارند! دیگر صحبت از هیچ

آزادی در هیچ سطحی حتی برای خودی ها نیست. فاکتور جدید حضور نیروی سوم این امکان را از دستور اپوزیسیون درونی رژیم خارج کرده است. همه میدانند که کمترین اعتراضی به کمترین گوشه ای از اجحاف و بی عدالتی، حتی اگر در پرتو نزاع جناحهای حکومت صورت بگیرد، مستقیما به کیسه جنبش سرنگونی و پیشروان آن در جنبش چپ کمونیست، جنبش آزادی و برابری، خواهد رفت. این فاکتور جدیدی در تغییر آرایش هیئت حاکمه ایران است.

دو شخصیت و مهره اصلی هر دو جناح، خاتمی و احمدی نژاد بعنوان چهره های متحد کننده جناحها، استراتژیکا و تا اطلاع ثانوی سوخته اند، بدون اینکه شکافها و تعارضات داخلی شان تخفیف پیدا کرده باشد یا به سرانجامی رسیده باشد. خاتمی و جناح اصلاح طلب آن با رسیدن کامل به قدرت با یک حکم ولایتی و حکومتی ولی فقیه علیه مجلس اش بی مصرف شد. مردم پوچی معنای اصلاح رژیم اسلامی توسط یک جریان منتقد اسلامی را در تمام ابعاد دیدند. مردم دیدند که حتی با قرار گرفتن تمام قدرت در دست دوحرداد، این جناح به خاطر تناقضات درونی خودش نه خواست و نه اساسا می توانست کمترین "قانونیتی" را به ولایت

فقیه مطلقه تحمیل کند. نخواست و نه اساسا میتوانست "مشروطه" را بر فراز "ولایت" بنشانند! مردم دیدند که اپوزیسیون اسلامی حکومت تا آنجا اپوزیسیون است که کمترین خطری از جانب مردم متوجه نظام نشود. رهبری دوحرداد عملا بازنشسته شد و سرگرم تاسیس "نهادهای جانبی" و بنگاه انتشاراتی! بدنه متوهم جنبش دوحرداد هم از مدار اصلاحات خارج شد، بخشی به صف اپوزیسیون سرنگونی پیوست و بخشی هم عجالتا خانه نشین شد.

تحولات مهمی در صفوف دشمنان مردم در شرف وقوع است. تحولاتی که شعاع تاثیرات آن میتواند بر رابطه مردم با رژیم، موقعیت اپوزیسیون داخلی رژیم، جریانات ملی - مذهبی، و اپوزیسیون سرنگونی طلب (چپ انقلابی و راست پروغرب) تاثیرات معین و سرنوشت سازی بگذارد. این شرایط، میتواند برای مردم و احزاب اصلی اپوزیسیون سرنگونی طلب، چپ کمونیست به رهبری حزب حکمتیست و راست پروغرب به رهبری مشروطه خواهان و رضا پهلوی، فرجه های مهمی برای ایفای نقش باز کند.

ادامه دارد

Soraya.shahabi@gmail.com

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

→ بیکاری های عظیم از دهه ۹۰ تا امروز و جابجایی سرمایه به آنجا که نیروی کار ارزانتری برای استثمار موجود است، مشاهده میکنیم. اگر قرار بود که کالا منبع ثروت سرمایه باشد، امروز ما با این سطح تکنولوژی تولیدی و حجم عظیم کالاهایی که تولید شده اند، نباید شاهد چنین بحرانی میبودیم. چه چیزی بهتر از این برای سرمایه در سطح جهان که طی دهه گذشته با بیکاری های وسیع فاکتور "پرخرج" استخدامی ها را حل میکند، دولت ها قراردادهای کار را به نفع سرمایه داران تغییر میدهند، سن بازنشستگی را به ۶۷ سال تغییر میدهند، با کارگر کمتر کالا های بیشتری تولید میکنند و سرمایه را هم بازارهای کاری که در آن ها نیروی کار انسان ارزانتر است منتقل میکنند و باقیمانده "حقوق کارگران، این فاکتور پر خرج سرمایه در تولید"، را هم پائین و پائین تر میاورد. اگر کالا منبع سود سرمایه بود اگر تجارت و معامله در بازار بورس منبع سود سرمایه بود سوال این است که چرا امروز دچار بحران شده اند؟

واقعیت این است که منبع سود سرمایه هیچکدام از این فاکتور ها نیستند، منبع سود سرمایه استثمار نیروی کار انسان و وارد کردن کار انسان در پروسه تولید است. آنجا که انسان چیزی را تغییر میدهد، تولید میکند، ارزشی بیشتر از "حقوق خود" را تولید کرده است که به خودی خود وجود نداشته. فروش این ارزش بیشتر منبع سود سرمایه در همه جهان است، چه اروپا، چه آمریکا و چه در ایران. نکاتی که در بالا به آن ها اشاره کردم، پیشرفت تکنولوژی تولید و بیکار سازی کارگران و شدت بخشیدن پروسه تولید و غیره، عملا حجم آن بخشی را که صرف خرید نیروی کار و استخدام کارگران میشود را پائین میاورد. همین حجم کل آن چیزی که مارکس به درستی به آن "ارزش اضافه" میگوید را به نسبت کل ارزشی که سرمایه خود را صاحب آن میداند پائین میاورد. این همان چیزی است که مارکس به آن گرایش نزولی نرخ سود

میگوید. همانطور که اشاره شد این بنیادی ترین قانون حرکت سرمایه است، این که این بحران ها در هر دوره ای از کجا و به چه شکل مشخصی بروز میکنند را باید مشخصتر بررسی کرد. بحران حاضر اگر چه از بانک های آمریکا شروع شد، امروز دیگر گریبان کل صنایع تولیدی و سنگین اروپا و آمریکا را بخصوص گرفته است.

همین دلیل شکست سیاستهای دولت های غربی که مقادیر سرسام آوری برای کمک به بانک های ورشکسته تعهد کرده اند را بخوبی نشان میدهد. در همین رابطه مدتی پیش اجلاس ۲۰ کشور تولید کننده بزرگ جهان برگزار شد و قوانینی را برای کنترل بازار تصویب کردند، این اقدامات اما بحران حاضر را حل نمیکند.

آنها ادعا میکنند که با این کار بنیه مالی بانک ها را تقویت میکنند تا بانک ها به هم و به موسسات تولیدی اعتماد کنند و وام به هم بدهند. مشکل اما نه عدم اعتماد بانک ها به هم و نه عدم اعتماد موسسات دیگر به هم است، مشکل این است که گیرندگان وام امکان بازپرداخت وام ها را ندارند! و این گیرندگان وام دیگر نه اهالی فلان شهر آمریکا بلکه شرکت های تولیدی جهانی و کنسرن های بین المللی هستند، بنز، جنرال موتور، زیمنس، شرکت های چند ملیتی جهانی از جمله این "وام گیرندگانی" هستند که قرار است دوباره اعتماد کنند و پول را در بازار به گردش در بیاورند، مشکل این است که این موسسات امکان بازپرداخت وام های احتمالی را ندارند.

برای روشن کردن این مسئله برای نمونه نگاهی بیاندازیم به پروسه وام گیری یا اعتبارات بانکی یکی از شرکتهای تولیدی ماشین سازی. این شرکت قرار است که برای مثال در سال ۱۰۰۰ ماشین تولید کنند، این ماشین ها اما نه تنها به فروش نرفته اند، بلکه حتی تولید هم نشده اند، شرکت مذکور برای تولید این ماشین ها اعتباری بانکی را از فلان بانک میگیرد،

اینکه چرا مجبور به گرفتن این اعتبار است را در ادامه خواهیم دید، این شرکت در بازار بورس اعلام میکند که قصد دارد در سال آینده این تعداد ماشین با این مشخصات و با این قیمت فروش تولید کند، در بازار بورس سهام این شرکت بالا و بالا تر میرود و از این جا هم سود کلانی میکند. ته داستان اما چه برای بازپرداخت آن اعتبار بانکی و چه برای تضمین حجم سرمایه خود برای بازار بورس، بالاخره باید ماشین های خود را فروخته باشد. ماشین هایی که سال قبل هم با اتکا به همین اعتبارات تولید کرده است. سال گذشته هم اعتبار بانکی گرفته است، به این جهت مجبور است امسال هم به بانک مراجعه کند. به هرحال این ماشین ها اما در نتیجه بیکاری های وسیعی که خودشان به جامعه تحمیل کرده اند هم به فروش نمیرسند، خود ماشین تولید شده هم اگر بفروش نرود، ارزش خود را از دست میدهد.

امروز موسسات تولیدی درست در وضعیتی که در مثال بالا به آن اشاره کردیم بسر میبرند. وام را باید بپردازند. این امکان را ندارند. شرکت ها بجای گرفتن وام و تولید مجدد، چرخ تولید را موقتا میخوابانند. دلیل رکود بازار به علت بیکاری های وسیع و پائین آمدن درآمد مردم و بخصوص طبقه کارگر در سطح جهان و باز هم بخصوص در کشورهای اروپایی و آمریکایی است که بازار اصلی خرید های کلان هستند. این دور سیکلی است که سرمایه بنابه منشا اصلی سود خود امکان گردش آن را در این دوره از دست داده است.

در ادامه اما سؤال میتواند این باشد که بنابراین فایده این کمک های مالی دولت ها به بانک ها چیست؟ کمک های دولتی فعلا قرار است که حجم سرمایه در گردش را تضمین کند، این بخودی خود شدت بحران را پائین میاورد اما آن را حل نمیکند. سرمایه تنها آن وقتی که سود خود را تضمین کند میتواند زنده باشد، این کمک به بنیه مالی بانک ها اما سود کل سرمایه اجتماعی که امروز با بحران روبرو است را

تأمین نمیکند. مشکل سرمایه جهانی عدم تأمین این سود است. همین مشکل اصلی آنها در بحران حاضر است.

در اجلاس ۲۰ کشور تولید کننده بزرگ جهان و نشست های بعدی ضمن اینکه ۸ کشور اصلی قبول کرده اند که بقیه را برای تقسیم بار این بحران به بازی بگیرند و خود این البته مستقیما تقسیمات سیاسی جهان بعد از این بحران را تحت تأثیر قرار خواهد داد، تا آنجا که به این نشست برمیگردد اولاً رسماً نقش کشورهای مثل عربستان و برزیل و هند و چین را رسماً قبول کرده اند و ثانياً "قواعدی" را برای کنترل بازار جهانی تصویب کرده اند که به نظر من کمکی به حل این بحران نخواهد کرد. در این نشست دولت ها تصمیم گرفته اند که بعنوان اعتبار دهندگان اصلی جای بانک ها را هم بگیرند. امروز دیگر صحبت بر سر جلب اعتماد به سیستم بانکی نیست. صحبت خیلی روشن تضمین پول و سرمایه برای شرکت های بزرگ صنعتی است. دولت ها تضمین میکنند که میلیارد ها دلار و یورو به این شرکت های تولیدی "کمک" کنند. اگر در ابتدای شروع بحران تمام تلاششان این بود که آن را به بانک ها محدود کنند، امروز خودشان کفش و کلاه کرده اند که گردش سرمایه این شرکت های عظیم تولیدی را تضمین کنند.

نکته مهم این جا این است که اگر سابقاً سرمایه داران و شرکت های تولیدی در پس هر بحران خودشان راساً دست بکار بیکار سازی های وسیع و تحمیل یک فقر و فلاکت بی سابقه برای بالا بردن نرخ سود خود میشدند، امروز دولت ها سرما به نمایندگی سرمایه این مهم را عهده دار شده اند. همه منابعی که دولت ها برای تضمین گردش سرمایه آماده کرده اند، مالیاتی است که از جامعه کارکن قبلاً گرفته اند و یا برنامه گرفتار شدن دارند. مالیات به زور گرفته شده از مردم را بجای این که خرج بیمه درمانی و مدرسه و مهد کودک و خدمات اجتماعی و حقوق بیکاری و خانه سازی و غیره بکنند، خرج گردش سرمایه میکنند. این عملاً به ←

فقر شدید در کشور نداریم! چرا نمی پرسید چقدر قدرت خرید مردم افزایش یافته است!



سعید آرمان

اظهار نظرها را هیچ منبعی که نقد جدی به دولت سرمایه داری داشته باشد و با اساس استثمار مخالف باشد و خواهان لغو کار مزدی باشد و یا به برابری اقتصادی انسانها باوری جدی داشته باشد، را تهیه نکرده اند. واقعیت جامعه

ملل متحد نیز میانگین سوء تغذیه کودکان ایرانی را پنج درصد اعلام کرده است. تدوین کننده نقشه فقر در کشور نیز در مطالعه ای روی این موضوع اردیبهشت ماه امسال از افزایش درصد جمعیت زیر خط فقر مطلق نسبت به سال های قبل خبر داده بود. به طوری که در سال ۸۳، ۲۹،۴ درصد، در سال ۸۴، ۳۱،۴ درصد، در سال ۸۵، ۳۳،۶ درصد و در سال ۸۶ حداقل ۳۵ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر مطلق به سر می بردند. توجه داشته باشید، این آمار و

امداد امام خمینی" درباره قرار گرفتن ۷۰ هزار خانوار زیر خط فقر مطلق در استان های محروم نمی گذرد. بدین ترتیب تمامی اطلاعات و آمار درباره میزان فقر در کشور رد شد! بر اساس گزارش معاونت مشارکت های مردمی کمیته امداد خمینی، هم اکنون ۱۰ درصد از جمعیت استان های محرومی همچون ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، کردستان و لرستان در وضعیت زیستی، ناهنجار و زیر خط فقر مطلق به سر می برند. از سویی رئیس صندوق کودکان سازمان

تندرستی از "فرمایشات" عبدالرضا مصری وزیر رفاه و تامین اجتماعی میباید که در روزنامه اعتماد به چاپ رسیده است. جناب وزیر در پاسخ به سوال خبرنگار "اعتماد" در رابطه با درصد زیر خط فقر میگوید که "فقیر جلوه دادن مردم ایران کار اشتباهی است؛ اعلام خط فقر به چه درد می خورد؟! چرا نمی پرسید چقدر قدرت خرید مردم افزایش یافته است؟ این اظهارات به گفته روزنامه اتحاد در حالی گفته میشود که کمتر از یک ماه از گزارش معاون "مشارکت های مردمی کمیته

پخش رژیم باشد. این دیگر فراتر از این اعتراض یا آن اعتراض پراکنده در جامعه خواهد بود. این بحران چنان کل تار و پود جامعه را فرا خواهد گرفت که بسیاری از ارگان های رژیم را از دورن از هم خواهد پاشید. این عین اتفاقی است که برای رژیم شاه در جریان بحران مالی دهه ۷۰ افتاد. در این باره باید بسیار بیشتر از این ها گفت و آنچه که مستقیماً به ما حکمتیست ها مربوط میشود آمده بودن برای این شرایط است. باید حرکات بی هدف را هدفمند کرد باید به مردم نشان داد که راه مقابله با فقر و مشقت مبارزه و اقدام متحد است. باید مصادره کور را تبدیل به مصادره نقشه مند کرد باید تقسیم مواد خوراکی و مایحتاج مردم را خود مردم سازمان بدهند. باید حداکثر استفاده را از شل شدن ارگان های سرکوب رژیم کرد. کمونیست ها و حکمتیست ها باید در صف اول این طغیان ها و اعتراضات باشند. باید طغیان های اجتماعی مبهم و بی هدف را هدفمند کرد. باید تضمین کرد که این بحران در ایران اینبار به نفع انسانیت و آزادی تمام خواهد شد.

داشت. شرایط و موقعیت جهانی جمهوری اسلامی عملاً امکان کمتری را برای دولت باز نگه میدارد. ورشکستگی کامل دولت بسیار محتمل است. به نظر من جامعه ایران آبستن طغیان های اجتماعی بزرگ است. اعتراض مردم در اروپا به گرانی اگر سیاسی نشود، در ایران بشدت و فوراً سیاسی میشود، دولت اگر در اروپا در نقش "حائل" میتواند ظاهر شود، دولت جمهوری اسلامی خود در قدم اول مستقیماً بعنوان سرمایه دار اصلی هدف مردم قرار میگیرد. اعتراض به گرانی و گرسنگی فوراً سیاسی میشود و خود دولت جمهوری اسلامی، بعنوان رژیم سیاسی حاکم در ایران را هدف قرار خواهد داد. این جا دیگر کل بنیان های سیاسی و ایدئولوژیکی و اقتصادی و اجتماعی هدف قرار خواهند گرفت. تا همین جا مقامات مختلف دولتی از خطر طغیان در جامعه صحبت کرده اند و خود را برای آن آماده میکنند. بحران اقتصادی و ورشکستگی دولت در ایران فوراً به معنی بحران سیاسی برای رژیم اسلامی خواهد بود. این میتواند از طغیان های "کور" و بی هدف طبقات زحمتکش تا مصادره قهرآمیز مراکز تعاونی و

نفت را به قیمت استثمار وحشیانه طبقه کارگر ارزان تولید میکنند، این نیروی کار ارزان امکان تولید نفت ارزان را در مقابل نفتی که در صحرای نوادا در آمریکا یا در اقیانوس کبیر استخراج میشود، فراهم میکند. اگر استثمار نیروی کار در ایران چنین "ارزان" نبود، قیمت نفت ایران هم مثل نفت صحرای نوادا میشد و امکان فروش گرانتر آن را به دولت ایران نمیداد. بحران جهانی حاضر قیمت نفت را نصف کرده است. همین کل منبع اعتبارات دولتی، خرج خود دولت پروژه های مالی و صنعتی را خشک میکند. در کنار این تورم بیشتر قیمت ها و بالا رفتن قیمت کالاهایی که دولت مجبور به خرید آنها است را هم باید گذاشت. در نتیجه این بحران دولت عملاً ورشکسته میشود. این یعنی قطع سوبسید های دولتی به حقوق کارمندان دولت، یعنی گرانی، یعنی تعطیلی مراکز صنعتی و تولیدی که دولت صاحب اصلی آن ها است. یعنی بیکاری و فقر بیشتر. امکانات دولت در کنترل این شرایط اقتصادی بسیار بسیار محدود است، بسیار محدودتر از امکاناتی که رژیم شاه در بحران دهه ۷۰

معنی تحمل یک فقر عظیم با ابعاد اجتماعی است. عملاً مالیات های گرفته شده تالکونی و مالیات هایی که ظرف حداقل ده سال آینده برنامه گرفتند از جامعه کارکن را دارند را باید خرج گردش سرمایه بکنند. این ابعاد عظیم تحمل فقری است که دولت ها به نمایندگی از طرف سرمایه داران و بجای آنها به کل جامعه تحمیل میکنند تا یکبار دیگر گردش و سودآوری سرمایه را تضمین کنند. طنز داستان آنجا است که این اقدام دولت ها از طرف ژورنالیسم نوکر صفت بورژوازی بنام "پاکت های نجات" به خورد مردم داده میشوند. آنچه که آینده جامعه را برای چند سال آتی رقم میزند، در صورت عدم مقاومت وسیع طبقه کارگر یک فقر و استیصال جهانی خواهد بود. این دامن جمهوری اسلامی را هم تا همین جا گرفته است.

سران دولت جمهوری اسلامی اوایل مدعی بودند که این بحران ربطی به اقتصاد ایران ندارد. خودشان زود متوجه شدند که مزخرف میگویند. منبع مالی دولت بعنوان اصلی ترین سرمایه دار در ایران، تولید ارزان نفت و فروش گرانتر آن در بازار جهانی است.

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

→ ایران به مراتب از آنچه بیان شده و یا میشود ابعادی دهشتناکتر دارد. به نقل از گروه اقتصادی، محسن یعقوبی: بررسی های بانک مرکزی نشان می دهد جمعیت زیر خط فقر در دولت نهم بیشتر شده است "مجله تخصصی آمار بانک مرکزی" جمعیت زیر خط فقر غذایی کشور که بر اساس جذب کالری تعریف می شود، در دولت نهم با یک درصد افزایش از ۱۸ درصد به ۱۹ درصد رسیده است.

روزنامه عصرایران - از خودداری وزارت رفاه و تامین اجتماعی از دادن آمار جمعیت زیر فقر صحبت میکند و میگوید که یک دستگاه حمایتی اخیرا گزارشی از خط فقر به کمیسیون برنامه و بودجه مجلس ارائه کرده است که در آن اعلام کرده که هم اکنون ۱۴ میلیون نفر در کشور زیر خط فقر قرار دارند. بر اساس گزارش این نهاد ۳/۱۹ درصد مردم ایران زیر خط فقر هستند. تا اینجا بخشی از آمارها را از زبان روزنامه های خودشان نقل کرده ایم، حال توجه تان را به آمارهای نهادهای بین المللی: بر اساس آمارهای ارائه شده از طرف سازمانهای جهانی از جمله "صندوق بین المللی پول" ۴۰ درصد از مردم ایران زیر خط فقر هستند و همزمان طبق گزارش ارائه شده توسط این سازمان شاخص فساد اقتصادی در ایران معادل ۳/۲ است (میزانی که برای آن تعیین شده است ۱۰ میباشد) و این کشور در میان ۱۸۰ کشور مورد بررسی رتبه ۱۴۱ را به خود اختصاص داده است. بر اساس شواهد در کشورهایی که درصد فساد اقتصادی بالا باشد درصد فقر مردم نیز بیشتر میباشد. رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد

اتوبوس رانی تهران و حومه در این مورد با اشاره به افزایش شدید تورم و گرانی به رادیو فردا گفته است که "در این وضعیت، دریافت حقوق بین ۷۰۰ هزار تومان تا یک میلیون تومان هم پاسخگوی یک خانواده کارگری نیست". این تصویری از فقر در ایران است. ایرانی که ثروتی عظیم و افسانه ای در آن نهفته است. ثروتی که اگر دست سرمایه داران انگل و زالو

معوقة (مشکلی که میلیونها برده مزدی در ایران با آن روبرو میباشد، که آخرین مورد آن تجمع اعتراضی کارگران پریس سندج در مقابل دادگاه دیوان اداری که گفته بودند آقای رئیس جمهور ما ۴ ماه است حقوق دریافت نکرده ایم، شما چی؟)، بیمه بیکاری مکفی به هر فرد آماده به کار بالاتر از ۱۶ سال، احتساب میلیونها زن خانه دار بعنوان افراد بیکار، تامین هزینه مسکن که مبلغ گزافی از دستمزد ناچیز کارگران صرف آن میشود، باید سرلوحه مبارزات روزانه ما قرار بگیرد.

طبقه کارگر در پیشاپیش مردم تهدیدست جامعه برای دستیابی به مطالبات فوق به سازماندهی و تشکل یابی در سطوح مختلف و با قدرت تمام نیازمند است. طبقه کارگر نمیتواند شاهد مرگ تدریجی خود و خانواده هایشان شوند. نمیتوانند نظاره گر خاموش ازدیاد فقر و فحشا و خودکشی و اعتیاد، مرگ و میر فرزندان در اثر سوء تغذیه، ترک تحصیل و هزار و یک مصیبت دیگر اجتماعی ناشی از اداره جامعه توسط سرمایه داران و دولت اسلامی شان باشد. ما میتوانیم و باید به فقر و به این درجه از نابرابری محض پایان دهیم. به دست گرفتن سرنوشت و اداره جامعه توسط طبقه کارگر راه رهایی مصائب و تبعیضات اجتماعی است.

برای تامین زندگی مرفه برای عموم شهروندان جامعه باید مستقل از جنسیت و نژاد و سن و جغرافیای محل تولد، جامعه را از شرسرمایه داران و حاکمین جنایتکار و دزد و فاسد اکنون خلاص کرد. این تنها راه حل نهایی برای پایان دادن به ریشه های فقر و نابرابری در جامعه طبقاتی میباشد.

جدی و بالقوه، طبقه کارگر ایران به همراه میلیونها انسان به تنگ آمده از فقر و بی حقوقی برای تامین حد اقل نیاز خود و خانواده هایشان بمیدان بیابند و دولت را در نتیجه مبارزه سرسختانه و متشکل خود به قبول مطالبات پایه ای که حق حیات هر انسانی در این کره خاکی میباشد، وادار کنند. افزایش دستمزدها بر اساس تورم، پرداخت دستمزدهای

صفت و استثمارگر را از آن کوتاه کنید، اگر صرف تسلیحات و گله حزب الله و بسیج و ثارالله و سپاه پاسداران و بسیج و بیت امام و حوزه های تولید آخوند مرتجع بی خاصیت و هزاران هزار نفر که زندگی طفیلی شان از قبل کار کارگر میچرخد، نشود، در ایران نه تنها با میلیونها نفر زیر خط فقر روبرو خواهیم شد بلکه با جمعیتی بمراتب بیشتر از

زنده باد جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی

نسل کشی "پیشگیرانه" اهداف نظامی دولت اسرائیل

ثریا شهابی



هولناکی، و نسل کشی به این آشکاری را میبیند و ساده لوحانه محو بازیهای ریاکارانه دیپلماتیک دول غربی برای "یافتن مقصر طرف دیگر" میشوند، را باید بیدار کرد. مردم بیگناه و بی پناه، کودکان و نوزادان فلسطینی باید بدون قید و شرط مورد حمایت قرار گیرند و جنایات دولت اسرائیل بدون قید و شرط باید بعنوان جنایت علیه بشریت مورد اعتراض قرار گیرد.

صحنه های نمایش تهوع آور تمدن و "حقوق بشر" دولت اسرائیل در حمایت دولت آمریکا است. دولتی که کودکان از دنیا بی خبر اسرائیلی را برای امضا و حک یادگاری بر بدنه بمب هایی که در حمله به لبنان بر سر کودکان فلسطینی ریخت و آنها را قتل عام کرد، به میدان جنگ کشاند.

به این جنایت و نسل کشی افسار گسیخته فاشیستی باید پایان داد. بشریت چاره ای جز دفاع از خود در مقابل توحش دولت اسرائیل ندارد.

کسانی که واقعیات به این روشنی، جنایات به این

زدنهای اسلامی حماس، اما سلاح و مهمات مقابله دولت اسرائیل، محاصره و بستن راه ورود شیر خشک نوزادان فلسطینی، گروگرفتن غذا و دارو و وسائل زندگی سالمندان و مردم غیرنظامی فلسطینی، و "گرسنه کش" کردن آنها است.

بهانه، پیشگیری از حمله حماس است، اما معیار پیروزی دولت اسرائیل ابعاد نسل کشی از مردم بیگناه و غیر نظامی فلسطین در لبنان و غزه و اردوگاههای و شهرک های آنها است.

و عکس بالا تنها یکی از

عکس بالا تنها صحنه ای از هزاران و هزاران فاجعه ای است که یورش های مدام دولت جنایتکار اسرائیل به اردوگاهها و شهرک های فلسطینی، بیش از سی سال است، از تل زعتر و لبنان تا امروز در نوار غزه، میافزند. امروز بهانه حماس است و تروریسم اسلامی، اما اهداف نظامی اسرائیل همچون گذشته، بیمارستانها، محل خواب، مدرسه و تحصیل، بازی و زندگی محقرانه کودکان، سالمندان و شهروندان بیگناه فلسطینی است.

بهانه حماس است و گردن

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تربیون زن، کارگر و جوان معترض، تربیون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays